

پاسخ سوالات شما دوستان

سوال یک: چرا برخی کلمات مثلاً "انبر" را "امبر" تلفظ می کنیم؟

جواب: به دلیل ابدال

ابدال: برخی از واج هایی که در کنار هم قرار می گیرند به دلیل هم نشینی ویژگی های هم دیگر را می گیرند و یکسان می شوند به این پدیده « ابدال» می گویند

ابدال در صامت ها:

تبدیل « ن » به « م » منبر = ممبر – سنبل = سمبل – شنبه = شمبه – پنبه = پمبه. انبر _ امبر

سوال دو: مثال هایی در مورد کلماتی که هم صدا هستند ولی تفاوت شکلی دارند؟

جواب:

خوار	کم ارزش و کوچک	خار	تیغ گل یا خاشاک
سد	دیواری برای جمع کردن آب	صد	عددی در ریاضی
ثری	خاک و زمین	سرا	خانه
خیش	گاو آهن	خویش	خود، فامیل
خاست	بلند شد	خواست	میل، ارزو
ثواب	پاداش اخروی	صواب	درست
غازی	جنگجو	قاضی	قضاوت کننده
علم	پرچم	الم	درد و رنج
حاسد	حسود	حاصد	دروکننده



غریب	بیگانه	قریب	نزدیک
نواحی	ناحیه ها	نواهی	نهی شده ها
اری	بله	عاری	بدون چیز
قوس	کمان	غوٹ	فریاد
عرض	پهنا	ارض	زمین
نصر	پیروزی	نسر	کرکس
غزا	جنگ	قضا	تقدیر الهی
سیف	شمشیر	صیف	تابستان
عمارت	آبادانی	امارت	فرمان روایی
حیات	زندگی	حیاط	حصار، زمین
خان	سرور	خوان	سفره
اساس	بنیاد و پایه	اثاث	لوازم خانه
راضی	خشنود	رازی	نام دانشمند ایرانی
حال	چگونگی	حوال	حائل میان دو چیز
خرد	کوچک که در مقابل بزرگ است	خورد	خوراک

در دستور زبان فارسی کلمات یا واژه ها از دو لحاظ قابل بررسی هستند

یک - نوع کلمات

دو - نقش کلمات

سارا به مدرسه رفت

حالا در این جمله نوع کلمات را بررسی می کنیم

سارا - اسم



به - حرف

مدرسه - اسم

رفت - فعل

اما بررسی همین جمله از لحاظ نقش

سارا به مدرسه رفت

در اولین تقسیم بندی می توان جمله را دو قسمت کرد

سارا - نهاد

به مدرسه رفت - گزاره

نقش کلمات:

سارا - نهاد و فاعل چون کار انجام داده است هم نهاد می باشد وهم فاعل

مدرسه - متمم چون قبل از مدرسه حرف اضافه ی به آمده است

رفت - فعل و فعل ماضی

دانش آموزان عزیز آرایه های ادبی که همیشه و با بیشترین احتمال در آزمون تیزهوشان ونمونه دولتی می آیند

تشبیه



کنایه

مبالغه

تشخیص

تضاد

مناظره - ضرب المثل

و اما دو آرایه ی (مراعات النظیر و تلمیح) تقریباً با احتمال خیلی کم در آزمونها می آیند

نکته - بقیه ی آرایه ها مثل سجع، تضمین و واج آرایه ی و

چگونگی نوشتن همزه در زبان فارسی

در زبان فارسی «همزه» را می توان به این صورت ها نوشت: آ (مانند: آسب)، اَ (مانند: هیئت)، و (مانند: سؤال)، ؤ (مانند: جزء)

نخست باید به دو نکته ی مهم اشاره کرد:

۱- نشانه ی «ء» که بر روی برخی واژه های فارسی می آید، مانند: خانه من و نامه تو، با همزه ی عربی ارتباطی ندارد و این نشانه نه همزه، بلکه کسره ی آخر و از لحاظ شکلی، کوتاه شده و نیمی از «ی» است که دنباله - اش



نوشته نشده است. از این رو می توان آن را به شکل کامل هم نوشت. یعنی می توان نوشت: خانه ی من و نامه ی تو.

۲- فرق همزه و الف آن است که همزه حرکت می پذیرد، مانند: اسم، ابر.

ولی الف همیشه ساکن است. مانند: دار، بازار

الف هیچ گاه در آغاز کلمه نمی آید بنابراین حرف اول اسفندیار همزه است نه الف.

در فارسی همزه فقط در آغاز کلمه قرار می گیرد. بنابراین کلمه هایی که همزه در میان یا پایان آنهاست عربی اند نه فارسی.

همزه می تواند در آغاز، میان و پایان کلمه بیاید:

الف) همزه- ممکن است در آغاز کلمه بیاید که به صورت های «ا»، «اَ»، «اِ»، «اُ» یا «آ» است، مانند: آستر، اُشتر، اداره، آسیب.

و در کلمات فرنگی مانند: اَندکس، اِستادیوم، اُسوالد، آربری.

ب) همزه ممکن است در میان کلمه بیاید، در این صورت:

اگر کلمه-ی فارسی باشد، هرگز در میان کلمه یا پایان کلمه به صورت «همزه» نیست، بنابراین همواره با حرف «ی» نوشته می-شود. مانند: آیین نه آئین، پاییز نه پائیز، پایین نه پائین، رویدن نه روئیدن، بویدن نه بوئیدن، موین نه موئین، روئین نه روئین،



و اگر کلمه ی عربی باشد که به زبان فارسی آمده است :

-پس از حرف صدادار کوتاه «A» به صورت «أ» نوشته می شود. مانند: تألیف، تأثیر، تأدیب، مأوا، رأس، مستأجر و از این دست.

-پس از حرف صدادار کوتاه «A» و پیش از حرف صدادار بلند «Ā» به شکل «آ» نوشته می شود. مانند: منشآت، مآخذ، مآثر، مآل، لآلی (جمع لؤلؤ).

سعدی گوید: بر رخ گل از نم اوفتاده لآلی همچو عرق بر عذار شاهد غضبان

-پس از حرف بی صدای ساکن و پیش از حرف صدادار بلند «Ā» مانند مورد پیش به صورت «آ» نوشته می شود، مانند: قرآن، مرآت.

-پس از حرف صدادار «O» به شکل «و» که روی آن نشانه ی همزه قرار می گیرد نوشته می شود، مانند:

مؤتمن، مؤتلف، مؤسس، مؤثر، مؤدب، سؤال، مؤنث. که امروزه فارسی زبانان از گذاشتن این همزه بر روی «و» چشم پوشی می کنند.

جز موارد چهارگانه-ی بالا در دیگر موارد، همزه-ی میان کلمه های عربی یا فرنگی به صورت دندانانه-ای که روی آن نشانه ی همزه قرار می-گیرد، نوشته می شود. یعنی به صورت «ئ» مانند: ائتلاف، تخطئه، تئاتر، سناس، رئالیست، توطئه، هیئت، قرائت، دنائت، ژوئن، پنگوئن، مسائل، مصائب، رسائل، علائم، ملائک، نوئل، سوئد.



توجه: فارسی زبانان اغلب پیش از حرف صدادار کوتاه مکسور «E» را با «ی» می نویسند، مانند:

مصایب، رسایل، غایب، ملایک، جایز، عواید، فواید، شمایل، سایر، نایل، نایب، قبایل.

واژه های لاتینی مانند نوئل، سوئد، رئالیسم و مانند آن ها را که تلفظ آن ها با «ی» از نظر فونتیک در زبان اصلی تغییر می کند، نباید با «ی» نوشت.

-پیش از حرق صدادار بلند «او»=U به صورت دندانه-ای که روی آن نشانه ی همزه قرار می-گیرد، نوشته می شود. یعنی به صورت «ئ» مانند:

شئون، رئوف، مسئول، مرئوس، زئوس، کاکائو، شائول نوشت.

-پیش از حرف صدادار کوتاه «O»=O (که بیش تر مربوط به واژه هایی است که از زبان های اروپایی به فارسی آمده است) با «ئ» (دندانه + نشانه ی همزه) باید نوشت:

لائوس، لئون، ناپلئون، نئون، کلئوپاترا، لئوپلد، ژئوفیزیک، تئودور.

پ) همزه ممکن است در پایان کلمه بیاید (در واژه های فارسی همزه-ی پایانی نداریم و این همزه ویژه ی واژه های عربی است که به فارسی آمده است).

-پس از حرف صدادار کوتاه «A»=A به صورت «أ» یا «أ» می آید، مانند:

مبدأ منشأ، ملجأ، خلا، ملأ (ملاً عام). که فارسی زبانان در اغلب موارد برای آن از «ا» استفاده می کنند. یعنی می نویسند: ملا عام، مبدا یا منشا.



همزه ی این گونه واژه ها به هنگام چسبیدن به «یا» ی وحدت، نکره و نسبت، به صورت «ئ» در می آید. مانند:

مبدئی، منشی، ملجئی، خلئی، ملئی.

- پس از حرف صدادار کوتاه «O» = به صورت «واو» که بالای آن نشانه ی همزه است «ؤ»، نوشته می شود،

مانند: تلؤلؤ، لؤلؤ.

به جز دو مورد بالا همه جا به صورت خود نشانه ی همزه «ء» نوشته می شود، مانند: سوء، شیء، جزء،

همزه ی این دسته از واژه ها هنگام چسبیدن به «یا» ی وحدت، نکره و نسبت به صورت «ئ» نوشته می شود،

مانند: جزئی، سوئی، شیئی.

همزه ی پایانی پس از حرف صدادار بلند «آ» = حذف می شود، مانند: ابتدا، انتها، املا، انشاء، اجرا، وزراء، اطباء،

انبیا، اولیا، امضاء، ابتلا، صفراء، سودا و مانند آن ها.

مسند:

کلمه ای است که به نهاد جمله نسبت داده می شود.

مسند بیشتر مواقع یک صفت است که به نهاد نسبت داده می شود اما گاهی مسند یک ضمیر شخصی یا یک اسم

است که نقش مسندی گرفته اند.

✿ مسند در جمله هایی می آید که فعل جمله، اسنادی باشد.



افعال اسنادی عبارتند از:

است، بود، شد، گشت، گردید و نامید و... فعلهایی که شش فعل بالا گرفته می شوند.

نمونه:

آسمان تاریک است. (تاریک = مسند)

نام او جمشید بود. (جمشید = مسند)

دوست من او است. (او = مسند)

✿ افعال گشت و گردید، اگر در جمله به معنای (گشتن، گردش کردن، چرخیدن) بیایند دیگر فعل اسنادی

نیستند.

نمونه:

روزگار بر میل ما نگشت. (نچرخید)

ما در دشت و جنگل گشتیم. (گردش کردیم)

✿ گاهی فعل (شد) به معنای (رفت)

است در چنین حالتی (شد اسنادی نیست)

او به خانه شد (رفت).

نوشته شده توسط مریم حبیبی

